

## تله‌ی بیسواد‌ی پسامدرن

یا

بی‌سواد‌ی مدرن دیجیتال در عصر شبکه‌های اجتماعی

یادداشتی از دکتر شروین وکیلی

این یادداشت در کانال تلگرامی دکتر شروین وکیلی به شناسه [@sherwin\\_vakili](https://www.instagram.com/sherwin_vakili) و به شکل دقیق در این آدرس منتشر شده بود. که من با کسب اجازه از ایشان با افزودن متن و دیدگاه خودم به صورت فایل صوتی در رادیو مدیریت زمان با عنوان [بی‌سواد‌ی مدرن دیجیتال در عصر شبکه‌های اجتماعی - راهکار چیست؟](#) منتشر کردم. برای شنیدن فایل صوتی این یادداشت به‌همراه دیدگاه افزوده بر آن به رادیو مدیریت زمان مراجعه کنید:  
[sajadsoleimani.com/radio](http://sajadsoleimani.com/radio)

متن این فایل صوتی:

با سلام من سجاد سلیمانی هستم مدرس و مربی مدیریت زمان شما شنونده [رادیو مدیریت زمان](#) هستید.

امروز قصد دارم یکی از یادداشت‌های کوتاه دوست و استاد عزیزم دکتر شروین وکیلی با عنوان «[تله‌ی بی‌سواد‌ی پسامدرن](#)» که فکر می‌کنم بشه با توجه به محتوایش «[بی‌سواد‌ی مدرن دیجیتال در عصر شبکه‌های اجتماعی](#)» هم بنامیم رو بازخوانی کنم و با افزودن مطالب و مثال‌های مرتبط خدمت شما تقدیم کنم. همراه من باشید.

دکتر شروین وکیلی زیست‌شناس و دکترای جامعه‌شناس هستند سابقه‌ی تدریس در سطح دبیرستان و دانشگاه و دوره‌های عالی آزاد با عناوینی مثل فلسفه‌ی غرب، جامعه‌شناسی سیستمی، تکامل انسان، سیستم‌های پیچیده و اسطوره‌شناسی و... داشتند و برگزاری کارگاه‌های مختلف و مدیریت سازمان‌های فرهنگی گوناگون و نویسنده‌ی کتاب‌های پرشمار دز زمینه شعر، رمان، عصب‌شناسی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی سیستمی مثل کتاب نظریه قدرت، نظریه‌ی سیستم‌های پیچیده و جام‌جم زروان و جامعه‌شناسی جک و خنده و سایر کتاب‌ها در زمینه‌ی تاریخ تمدن، اسطوره‌شناسی، تاریخ خرد و سفرنامه را دارد. که البته من باید ورزشکار حرفه‌ای رو هم به همه‌اینها اضافه کنم. برای آشنایی بیشتر با شروین عزیز و نوشته‌هاشون به وب‌سایت سوشیانس مراجعه کنید.

خب بریم سراغ یادداشت:

✓ در مسیر تکامل این قاعده را داریم که همگام با پیچیده‌تر شدن سیستم‌ها، اختلال‌هایی که در آنها بروز می‌کند هم پیچیده‌تر می‌شوند. بیماری‌هایی از رده‌ی مرض‌های خودایمن پدیدارهایی پیچ در پیچ و درهم‌وبرهم هستند و انگل‌هایی مثل زنبورهای پارازیتوئید که به شکلی واقعاً نبوغ‌آمیز؛ میزبان یا مریض خودشون را مبتلا کرده و بدنش رو دستکاری می‌کنند که از ساز و کارهایی بسیار پیچیده بهره‌مندند

طی دهه‌های گذشته همزمان با انقلاب اطلاعاتی و دگردیسی رسانه‌ها، به سطحی نو از پیچیدگی نظام‌های اجتماعی وارد شده‌ایم که به همین شکل اختلال‌ها و بیماری‌های ویژه‌ی خودشون ر به همراه آوردند، که پیچیده‌تر از روایت‌های پیشین خودشون.

با یک تماشای ساده و دقت، میشه دید که دست کم چهار بیماری در دستگاه شناختی مردم شیوع پیدا کرده که تا بیست سال پیش با این شکل و شدت سابقه نداشت:

**بیماری نخست:** بمباران چشم‌ها و گوش‌های همه‌ی ما با پیام‌های تبلیغاتی یک اختلال مهم ایجاد کرده. اختلالی در توجه به «امور مهم» که باعث شده توانایی تشخیص و انتخاب «چیزهایی که برای من مهم هستند» کاهش پیدا کرده.

بخوام کمی به این بحث اضافه کنم که در **سطح فردی**، من اون چیزی رو به عنوان تفریح یا شادی یا لذت دوست دارم و آرزو می‌کنم که بهش برم که در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌های تبلیغاتی شبانه‌روزی نمایش داده میشه و در **سطح ملی** من دغدغه و آرزویی برای کشور و بقیه هم‌وطنای خودم دارم که هیچ ماهیتی با این آب و خاک نداره و صرفاً نمایشی زیبا در بوق رسانه‌ای شده.

**بیماری دوم:** دریای بیکران اطلاعات و داده‌هایی که با اینترنتن ظهور کردن، انبوهی از اطلاعات خرده ریزه و داده‌های گاهی نادرست رو بر سر مردم و ذهن همه‌ی ما ریختن که این دریای اطلاعات باعث شده که **قوه‌ی داوری و توانایی تشخیص** را بی‌حس بشه و عادت به اندیشیدن و **فکر کردن نقادانه و تفکیک گزاره‌های درست و نادرست** را از بین برده.

اونقدر یک مطلب، مفهوم تکرار میشه که من دیگه حوصله بررسی درستی اون رو ندارم، حوصله‌ی فکر کردن بهش یا زیرسوال بردنش یا اینکه برم درموردش تحقیق و جستجویی در دیگر منابع انجام بدم که این موضوع درسته یا نه.

**بیماری سوم:** شبکه‌های اجتماعی با پیام‌های جذاب و کوتاه و اغلب کم‌محتواشون که همه برای همه ارسال می‌کنن (میشه گفت در حد کپشن نویسی‌های خیلی محدود)، عادت به خوندن **متن‌های طولانی و تامل و فکر کردن در زنجیره‌های عمیق و درست و حسابی از معنا** را از بین برده است.

شاید شما هم با من هم نظر باشید که یک‌چیزایی داره خیلی عجیب و غریب میشه: دیدن کسی که هرشب نشسته و با حوصله داره کتاب می‌خونه و لابلای زندگی یک آدم بزرگ دیگه جغرافیا و زمانه‌ای دیگه دور میزونه یا بدون هیچ عجله‌ای از دالان‌های تاریخی رد میشه و با سرنوشت و گذشته‌های دور مردمی در چندصد سال قبل آشنا میشه و یا جرعه‌جرعه شعر می‌نوشه و تفسیری بر شعری می‌خونه و لذت می‌بره یا در اتاق‌های تودرتوی چراها و چگونگی‌های فلسفی فسفر می‌سوزونه. اینا یواش یواش داره عجیب میشه. ما با دست خودمون داریم کم‌حوصله‌ترین آدم‌های تاریخ رو تربیت می‌کنیم.

**بیماری چهارم:** شبکه‌های اجتماعی باعث شدن ما شیک و مجلسی بشیم، منظوم فقط لباس و خونه و ماشین و میزناهار خوری نیست. شیک و مجلسی یعنی تصور، انگاره یا باوری که از خودمون داریم رو شیک و مجلسی کردیم و به نمایش گذاشتیم، چون هم **امکاناتش برای ما خیلی ارزون قیمت فراهم شده** (عکس گرفتن با یک گوشی و منتشر کردن به همه‌ی عالم دیجیتال با همون گوشی) و هم اینکه **یک ضرورت** پیدا کرده، انگار مجبوریم که شیک و مجلسی حرف بزیم یا بهتر بگم اداش رو دربیاریم. تکرار عبارت‌ها و کلیدواژه‌هایی رواج پیدا کرده که اغلب نه توی ذهن گوینده و نه شنونده؛ معنای دقیقی را ایجاد نمی‌کنه، و قصد از تکرار این عبارت‌ها و کلمه‌های خوشگل، نه انتقال معنا و مفهوم واقعی اون کلمات، که قشنگ ساختن تصویر «**من**» در ذهن «**دیگریه**» حالا این دیگری هرکسی می‌تونه باشه مثل فالوئرایی که توی شبکه‌های اجتماعی داریم.

✓ **کلیدواژه‌هایی مثل صلح، آزادی، برابری، جنسیت، عدالت، دموکراسی، حق و مشابه این‌ها هرگز در طول تاریخ توسط شماری زیادی از مردم با بسامدی چنین بالا به کار گرفته نمی‌شدن، اما با همه‌ی این‌ها؛ جالبه که این مفاهیم توی زومونه‌ی ما آشکارا پوک و پوچ و توخالی شدن.**

چرا؟ چون مردم با فیلتر کلیشه‌هایی تبلیغاتی، از ورای داده‌هایی نادرست و سطحی و خام، با صورتبندی ناقص و عامیانه و به قصد «**شیک**» بودن با این کلیدواژه‌ها روبرو می‌شن و اونا رو به کار می‌گیرن.

مث بعضی از این دوستان عزیزی که تند تند از عدالت و برابری و صلح توی پیج اختصاصی خودش توی شبکه‌های اجتماعی همراه با آخرین عکسی که از خودشون یا غذایی که خوردن می‌نویسن و منتشر می‌کنن؛ بدون اینکه به مسیر طی شده اون مفهوم و اون کلمه فکر کنه یا معنا و مفهومی که اون کلیدواژه در طول مسیر تکاملش پیدا کرده، یا درباره‌ی درستی محتوا فکر کنه و یا نمودهای امروزینش رو نقادانه ببینه، از کلیدواژه‌ها استفاده می‌کنند بدون اینکه دقت و دقیق بودن رو بخواد رعایت کنن، و اصالت مفهوم‌ها را به رسمیت بشناسند.

اجازه بدید **یک مثال خیلی ساده** خودم براتون بزنم ما بخیل بودن یا خسیس یا اصطلاحا ناخن‌خشک بودن رو بد می‌دونیم، تقریباً همه‌ی ما بخیل بودن رو بد می‌دونیم و هیچ‌کسی با افتخار نمی‌گه که من انسان بخیل و خسیسی‌ام، همه تلاش می‌کنند تصویر ضدبخیل از خودشون به نمایش بگذارن اما چند بار شده وقتی می‌خواهیم نوشته‌ی کسی دیگری رو منتشر کنیم چقدر در لینک دادنه منبع و نویسنده اصلی دقیق هستیم؟ وقتی عکسی رو می‌خواهیم منتشر کنیم، چقدر تلاش می‌کنیم آدرس و اسمی اگر گوشه‌ای از تصویر هست رو ببریم و تصویر و محتوا را اصطلاحاً لخت کنیم و به نام خودمون منتشرش کنیم؟ محمدرضا شعبانعلی خیلی خوب این مسئله رو **بخل یا حسودی و تنگ‌نظری دیجیتال** معرفی می‌کنه. ما طوری رفتار می‌کنیم که آدم‌ها و فالوئرهای وقتی به ما رسیدن انگار به **کوچه بن‌بست** رسیدن، انگار من آخر دنیا هستم و به هیچ استاد و منبع دیگه‌ای وصل نمی‌شم.

حالا اگه بریم سراغ نوشته‌های همین دوستان عزیزی که به این شکل رفتار می‌کنن، می‌بینیم عکس‌ها و نوشته‌هاشون سرشار از کلیدواژه‌هایی مثل بخشش، مهربانی، تعهد، وفا و صفا و دیگر دوستی و احترام به دیگرانو چیزهای دیگه‌است... به قول شروین عزیز باید بتونیم به نمودهای امروزین کلیدواژه‌ها دقت کنیم و اصالت مفهوم رو به رسمیت بشناسیم.

**یک مثال دیگه و شاید یک سوال** برای کسانی که دائماً از **کلیدواژه‌ی حق، انصاف، عدالت و برابری** استفاده می‌کنند. فرض کنید پدر یا خواهر یا برادرتون با کسی دیگه‌ای توی کوچه درگیر شده، شما می‌رسید و بعد از چند دقیقه می‌بینید که حق با طرف و عضو خانواده‌ی شما مقصر اصلی ماجراست، به نظرتون کسی که دائماً داره دم از حق و انصاف و عدالت و برابری می‌زنه و می‌نویسه چه رفتار و چه تصمیمی در اون لحظه خواهد گرفت؟

✓ با این رونده که در گرماگرم انقلابی رسانه‌ای که امکاناتی به واقع گسترده و ارزشمند رو برای ما فراهم کرده و **بخت و شانس بلند** برای بهره‌مندی از اطلاعات رو به ما داده، با بی‌سوادی عمیق افراد با تحصیلات دانشگاهی روبرو هستیم، و انبوهی از مردم باهوش رو می‌بینیم که (متاسفانه) ابلهانه می‌اندیشن و شاهدیم با تکرار کلیدواژه‌هایی آرمان‌خواه و پرمعنا دارن تلاش می‌کنن مفهوم و معنایی واژگون و کاملاً برعکس و متضاد همون کلیدواژه‌ها جابجافته و مستقر بشه

زمانه‌ی ما، زمانه‌ی **گلخانه‌ای شدن مفاهیم و پلاستیکی شدن کلیدواژه‌هاست**، و این یه بیماریه، مریضیه کاملاً مزمن و حاد که مسری هم هست و متاسفانه واکسنی نداره جز چندتا راهکار همانند:

- تمرین توجه و قدرتمند کردن ماهیچه‌های توجه
- مهارت نقد، سوال از چرایی و چگونگی و ذهنی که به تفکر انتقادی مسلح بشه
- دقت در درست‌گویی و ژرف‌نویسی
- و فاصله گرفتن از معناها، و پرهیز از استفادی نمایشی از واژه‌ها.

✓ زمانه‌ی ما زمانه‌ی استیلای کمیت بر کیفیت است، هرچی بیشتر بهتر و اینجا کیفیت از اولویت خارج میشه

این قانونی تکاملیه که در شرایط بیشتر شدن ناگهانی پیچیدگی، همواره **موج‌هایی از کمیت میدان‌های کیفیت** را بهم می‌ریزند و فرسوده می‌کنن و به ویرانی می‌کشن.

ما توی زمنه‌ای هستیم که وظیفه‌ی طبقه‌ی اندیشمند رو به انقراض این‌هاست:

۱. پرسش کردن و زیرسوال بردن امور بدیهی موهوم
۲. اندیشیدن و فکرکردن به تابوها و امور مگو
۳. و نقد کردن مفاهیم پوکی که همه با خیالِ فهمیدن شون تکرار شون می‌کنند

این وظیفه‌ای که خردمندا، امیدوارانه آن را بر عهده می‌گیرن. چون این قاعده‌ای تکاملیه که از همواره پس از فرو نشستن اون موج‌های کمیت و نمایش و تعداد زیاد فله‌ای، این قله‌های کیفیت هستند که در میانه‌ی دریای نظم باقی می‌مونند.

... به همین دلیل و باهمه‌ی این حرف‌ها خویشکاری افراد متعهد و دانشمند و دلسوز توی این روزگار، **نیرومند کردن کیفیت اندیشه** است، و **درهم شکستن سیطره‌ی دروغی انبوه**.

اما من به عنوان یک فرد چه وظیفه‌ای دارم؟

فکر می‌کنم این‌هایی که به عنوان وظیفه‌ی قشر آگاه جامعه‌ی ایرانی گفته شد وظیفه‌ی منم هست:

- مراقب باشم گرفتار بیماری‌های چهارگانه‌ای که در ابتدای این فایل صوتی اشاره شد، نشم. این مراقب باید دائمی باشه.
- مهارت نقد کردن و زیرسوال بردن جریان‌ها و مفاهیمی که داره رایج می‌شه رو در خودم تقویت کنم. جرات سوال کردن داشته باشم، البته که همیشه هر کجا و هر وقت سوال کرد کافیه در مواجهه با کلیدواژه‌ها و شعارها توی ذهنم این سوالات مطرح کنم.

- محدود و اما عمیق کار کنم. وبسایت و یا اشتراک من در شبکه‌های اجتماعی درباره‌ی همه‌چی نباشه، دسته‌بندی مرتبط به خودم را داشته باشم. شاید بشه گفت یک استراتژی عالی در این زمانه‌ی شلوغ اطلاعاتی اینکه که بجای انتخاب کردن حوزه‌ی دلخواه‌مون، به طور جدی تعیین کنم کجاها به من ربطی نداره و من قراره کجاها وارد نشم و حرفی نزنم. اینها مشخص بشه جای خودم رو بهتر کشف می‌کنم و محدود اما عمیق تر می‌نویسم و اظهار نظر می‌کنم.
- توی شبکه‌های اجتماعی و محصولات دنیای دیجیتال غرق نشم و فاصله‌ای خودم را با این ابزارها حفظ کنم. ما زمان بی‌پایانی نداریم که بخواهیم هر روز ساعت‌های زیادی را بی‌دلیل و بدون هدف تلف کنیم.
- اهل یادگیری درست و حسابی و عمیق باشم. درباره‌ی مفاهیمی که گفته میشه یا خودم بکار می‌برم، مطالعه کنم. کتاب بخونم، فایل صوتی و پادکست‌های مرتبط را گوش کنم و در انجمن‌های فکری بسیاری که هم‌اکنون به زبان فارسی در ایران و سایر کشورها برگزار میشه عضو بشم و اطلاعات و دانش خودم را به روز کنم.
- تا می‌تونم دقیق باشم و تسلط کلامی پیدا کنم. کلمه‌ای را بنویسم و شعاری را بدهم که بتوانم نیم ساعت تا یک‌ساعت درباره‌ی اون صحبت کنم و ازش دفاع کنم. چیزی ننویسم و نگم که اگر کسی پرسید چرا، چطوری از کی و توسط چه کسی، سرخ و سفید نشم و هزian گویی و کلی‌گویی نکنم، بتوانم درباره‌ی اون مفهوم و کلمه و کلیدواژه صحبت کنم.
- باور کنیم که نمی‌دانم، اطلاعی ندارم و باید بیشتر بخوانم هم یک پاسخ مناسب هستند. قرار نیست ما در هر چیزی حرفی برای گفتن داشته باشیم. سکوت کنیم و اگر مورد سوال واقع شدیم یا دعوت به اظهار نظر و اطلاع کافی نداشتیم، از پاسخ‌های بسیار زیبایی مثل نمی‌دانم، اطلاع کافی ندارم و یا باید بیشتر مطالعه کنم استفاده کنیم.

با سپاس از همراهی شما دوستان و یاران علاقمندی که در پی مدیریت زمان هستید تا با ایجاد فهم درست از زمان و زمانه‌ای که در آن هستیم، تلاش کنیم به بهترین شکل از فرصت زندگی و زمان حال و کنونی خودمون استفاده کنیم و آینده‌ساز برای خود، خانواده، اجتماعی که در آن هستیم و ایران‌زمین عزیز باشیم.

برای شنیدن دیگر فایل‌های صوتی و پادکست‌ها می‌توانید در اینترنت سرچ کنید [رادیو مدیریت زمان](#) یا به طور در [وبسایت من سجاد سلیمانی](#) در آدرس [SajadSoleimani.com](http://SajadSoleimani.com) بشنوید..